

ان الحق لم يجهه الناس في كل وجهه و
لا خطاوه في كل وجهه ، بل اصاب منه كل
انسان جهه
ابوحيان توحیدی - مقابسات - طبع مهرس ۲۵۹

هر انسانی در باره همه جوانب حقیقت سخنش
بر صواب یا بر خطا نیست بلکه هر انسانی از جهتی
درست و از جهتی نادرست میگوید.

تحلیل جامع و تحلیل متناسب

۱- تحلیل جامع و تحلیل قسمی (partiel)

منطق مت اول بروز و آنها بتوصیف سطح و یا تحلیل سطحی بدیده های فوقانی هر پروسه ای اکتفا
میکند . این درست بر خورد است این انسانها و نیز کودکان بقضا یا بدیده هاست که بتوصیف و سپس تحلیل
سطحی بدیده های ظاهری اکتفا میکنند .

منطق د یا لکتیک میطلبد که بتوصیف و تحلیل بدیده های سطحی اکتفا نکنیم و در ماهیت غیر نمائیم .
ولی در اینجا نیز آن دانه لازم که خواست منطق د یا لکتیک است بررسی و تحلیل داده نمیشود زیرا معمولا به
تحلیل های قسمی یا جزئی اکتفا میگردد . یعنی بدیده هادرتمام عرض و طول آن ، در تمام سیر تکامل تاریخی آن ،
در تمام ابعاد طبیعی آن ، در تمام جوانب متنوع آن در نظر گرفته نمیشود و غالباً يك یا چند جنبه ، بخشی (و شاید
هم بخش بزرگ ولی بهر جهت بخشی) از بدیده مطالعه میشود .

تسهل زمانی که تحلیل جامع باشد یعنی تمام بدیده را از ابتدا تا انتها ، از آغاز تا انجام از فراز تا
فرودش مورد بررسی عمیق قرار دهد میتوان به اهمیت دست یافت . ماهیت یعنی آن قوانین ویژه و درونی که
بدیده را اداره میکنند و موضع تمام ظواهر و بروزات سطحی بدیده هستند .

از آنجاکه ماهیت پیوسته از انظار پنهانست و قطع در اثر انتزاع عمیق و مشخص و دارای مضمون قابل
حصول است ، لذا درونکاری بدیده ها باید همه جانبه ، زرف و جدی باشد .
تحلیلی صحیح است که بتواند پیوند درونی صد ها و هزارها بدیده ظاهری را بوسیله یک رشته قوانین
هادی که خاص و ویژه بدیده است روشن سازد .

صد ها و هزارها بدیده اقتصاد جامعه سرمایه داری را مارکس با یک رشته قوانین جنبش کالا توضیح
میدهد . مارکس تشابه تحلیل يك بخش از بدیده ها (بحران - بازار - قیمت - سود - استثمار و غیره)
اکتفا نمیکند بلکه سرمایه داری را بنابه يك پروسه کامل در سیر تاریخی آن میگرد و بدرونکاری عمیق يك سلسله
قوانین ماهوی آنرا روشن میسازد .

عیب تحلیل قسمی و جزئی آنست که نمیتواند انتظام و ترتیب قانونی درون بدیده را افشای کند و تضادها

را حل کند و مشکلات را پاسخ گوید.

۲- تحلیل متناسب و غیرمتناسب

تحلیل متناسب یعنی تحلیلی که در آن تناسب (Proportion) موجود بین اجزا واقعیت شود، یعنی عدد ه باشد و غیر عدد ه باشد و غیر عدد ه - بخش بزرگ و بخش کوچک همچنان که هست ضمکس شر کل و جز، فرع و اصل در جای خود باشند.

تحلیل نامتناسب تحلیلی است که در آن تناسب موجود بین اجزا واقعیت یاد رنتجهه جبل یاد ر غرض یاد رنتجهه عدم دقت کافی بهم بخورد و غیر عدد ه جای عدد ه را بگیرد، فرع جای اصل را، جز جای را، کوچک جای بزرگ را ... الخ.

مغلطه در تناسب اجزا واقعیت یکی از اسالیب مهم سفسطه است .
یافتن تناسب لازمه بین اجزا واقعیت و انعکاس صحیح و موثق (adéquat) آن در احکام و دشوار است و نیز کشف سفسطه ای که در این انعکاس میشود آسان نیست
